

دورنمای برنامه پژوهشی نواندیشی دینی

در پاسخ به نظرخواهی دبیر مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم



محسن کدیور

۱۵ مرداد ۱۴۰۵

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم در مرحله جدید فعالیت‌هایش اقدام به نظرخواهی از برخی صاحب‌نظران کرده و از قرار اطلاع بنا دارد این نظرخواهی‌ها را در مجموعه‌ای در زمان مناسب منتشر کند. به دلیل اهمیت این نظرخواهی خصوصا در مقطع حاضر، بعد از مشورت با دبیر محترم مجمع آقای ایازی و نظر مساعد ایشان، این پرسش و پاسخ با ویرایش مختصری برای اطلاع افکار عمومی منتشر می‌شود. عنوان «دورنمای برنامه پژوهشی نواندیشی دینی» را بر تارک آن نهادم. چه بسا دبیر و اعضای شورای مرکز مجمع در برخی نکات از قبیل فقه اجتماعی و سیاسی نظر متفاوتی با صاحب این قلم داشته باشند. در قدم‌های بعدی، گفت‌وگو در این قبیل مسائل در دستور کار خواهد بود. نواندیشی دینی طیف متکثری را در برمی‌گیرد و روایت عرضه‌شده در این پاسخ‌ها روایت راقم این سطور است. امیدوارم با نقد و بررسی صاحب‌نظران شاهد غنای بیشتر این مباحث باشیم، ان شاء الله.

(م. ک.)

باسمه تعالی

استاد ارجمند جناب آقای دکتر محسن کدیور دامت برکاته

با سلام و احترام

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، به عنوان نهادی برخاسته از حوزه‌های علمیه و ریشه‌دار در سنت نواندیشی دینی، همواره کوشیده است ضمن پای‌بندی به آموزه‌های اصیل دینی و ارزش‌های معنوی، به بازاندیشی و اصلاح مستمر در فهم دین و شیوه‌های اداره جامعه بر اساس آن اهتمام ورزد. تحولات پرشتاب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سال‌های اخیر، همراه با گسترش پرسش‌ها و دغدغه‌های نوپدید در میان اقشار مختلف جامعه به‌ویژه نسل جوان، ضرورت تأملی عمیق‌تر در وضعیت کنونی اندیشه دینی و نسبت آن با مسائل عینی جامعه را بیش از پیش آشکار ساخته است.

در چنین شرایطی، این مجمع درصدد است با بهره‌گیری از دیدگاه اندیشمندان، صاحب‌نظران و شخصیت‌های برجسته علمی و دینی، تصویری روشن‌تر از مهم‌ترین مسائل و نیازهای فکری جامعه دینی امروز ترسیم نماید و زمینه گفت‌وگویی علمی و مسئولانه پیرامون راهکارهای برون‌رفت از وضعیت موجود را فراهم آورد. از این رو، خواهشمند است نظر ارزشمند خود را درباره محورهای زیر (یا هر موضوع دیگری که جنابعالی مهم و اولویت‌دار می‌دانید) مرقوم فرمایید:

۱. مهم‌ترین دغدغه‌ها و چالش‌های امروز جامعه دینی ایران چیست؟
 ۲. مسائل عینی و برجسته‌ای که نیازمند تبیین، نقد و بازاندیشی در حوزه اندیشه دینی است کدام هستند؟
 ۳. راهکارهای تقویت سرمایه اجتماعی دین و بازسازی اعتماد عمومی کدام است؟
 ۴. نیازهای فکری، فرهنگی و معرفتی نسل جدید و مسئولیت حوزه‌های علمیه در قبال آنها کدام هستند؟
 ۵. نقش حوزه‌های علمیه در مواجهه با تحولات اجتماعی، فرهنگی و جهانی پیش رو چیست؟
 ۶. اولویت‌های پژوهشی و نظری برای اصلاح و روزآمدسازی اندیشه دینی کدام است؟
- بی‌تردید دیدگاه‌های جنابعالی می‌تواند در تدوین برنامه‌های علمی و پژوهشی مجمع و نیز گشودن افق‌های تازه برای گفت‌وگو و اصلاح در عرصه اندیشه دینی مؤثر و راهگشا باشد.
- پیشاپیش از بذل توجه و همکاری ارزشمند شما سپاسگزارم و توفیقات روزافزون‌تان را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

با احترام

دبیر مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم

سید محمدعلی ایازی

۱۴۰۵/۳/۲۹

باسمه تعالی

سرور ارجمند جناب آقای سید محمدعلی ایازی
دبیر محترم مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم (دامت برکاته)

سلام علیکم

از اقدام پسندیده نظرخواهی سپاسگزارم. برای مرحوم آقای سید حسین موسوی تبریزی دبیر سابق مجمع طلب مغفرت می‌کنم، و برای مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم خصوصا اعضای محترم شورای مرکزی و دبیر گرامی آن که همگی از شاگردان فقیه عالی‌قدر استاد آقای منتظری رحمه الله علیه، و بحمدالله اکنون از فضایی حوزه علمیه قم، و دوستان این جانب هستند، آرزوی سلامتی و موفقیت دارم. پاسخ اجمالی به پرسشهای ارسالی جناب عالی به شرح زیر است:

۱- مهمترین دغدغه‌ها و چالش‌های جامعه دینی ایران چیست؟

در حال حاضر دین‌داران ایرانی با سه گونه دغدغه و چالش مواجه هستند:

گونه اول برخاسته از دوران مدرن که از آن به عصر سکولار (نگاه غیردینی به انسان و جهان) تعبیر می‌شود و اختصاصی به شرق و ایران هم ندارد. پیشرفت علوم تجربی و تکنولوژی، ظهور علوم انسانی و اجتماعی، و رشد فلسفه‌های خداناباور نقش دین را در زندگی فردی و خصوصا اجتماعی به حداقل ممکن رسانیده است. دین با رقبای بسیار قدری مواجه شده است که اکثر قریب به اتفاق نقش‌های سنتی دین را به‌عهده گرفته‌اند. البته این رقبا در معنابخشی به زندگی توفیق چندانی نداشته‌اند. چالش‌ها و دغدغه‌های قسم اول ناظر به زیر سؤال بردن «اصل کارائی و مفید بودن دین» است: با وجود علم و عقل بشری چه نیازی به دین؟

گونه دوم اسلام‌هراسی است که در چند دهه اخیر افزایش جدی یافته است. نگاه منفی و انتقادی به تمامیت اسلام بویژه به شریعت، فقه و احکام عملی اسلام، هم در میان غیرمسلمانان و هم در میان مسلمانان تحصیل کرده و خصوصا نسل جوان کاملاً محسوس است. این گونه نیز اختصاصی به ایران ندارد. چالش‌ها و دغدغه‌های قسم دوم ناظر به «زیر سؤال بردن اصل اسلام» و «عدم کارائی شرع و فقه و تعلق آنها به زمان سپری‌شده» است.

گونه سوم دغدغه‌ها و چالش‌های برخاسته از استقرار جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران است. این گونه، البته مختص ایران است. حکومت دینی، ولایت روحانیت بر کشور و به جای مردم و برای آنها تصمیم گرفتن، تقدم مصالح امت اسلامی بر منافع ملی ایرانیان، نادیده گرفتن رضایت عمومی در اداره کشور، تکیه بر احکام حکومتی به جای حکومت قانون، تشریفاتی کردن انتخابات با اهرمی به نام نظارت استصوابی به نحوی که اکثریت مردم به این نتیجه برسند که آراء عمومی و انتخابات نقش تعیین کننده‌ای در مسائل کلان کشور ندارد، فساد نهادینه و ناکارآمدی مدیران، اقتصاد نابسامان، تقدم آرمان حذف اسرائیل از صحنه روزگار و شکست دادن استکبار جهانی به رهبری آمریکا بر تأمین کفاف و رفاه ملت ایران، و دخالت مستمر در سبک زندگی مردم خصوصا جوانان، بسیاری را به این سو سوق داده که چگونه می‌توان از شر حکومت دینی نجات پیدا کرد و به شکل کاملاً معمولی زندگی کرد. چالش‌ها و دغدغه‌های قسم سوم ناظر به «مضر بودن اسلام حکومتی و حکومت اسلامی، اسلام سیاسی و سیاست اسلامی» است.

به نظر می‌رسد چالش‌ها و دغدغه‌های قسم سوم ذهن و ضمیر بسیاری از ایرانیان خصوصا نسل جوان را بیش از دو قسم قبلی اشغال کرده و در حال حاضر مهم‌ترین چالش‌ها و دغدغه‌های دینداران ایرانی است. بسیاری بین اسلام حکومتی و اصل اسلام تفکیکی قائل نمی‌شوند و اسلام اجرا شده پس از انقلاب را پدیدارشناسانه! (phenomenological) خود اسلام معنی می‌کنند. به شکل خلاصه، مشکلات ناشی از حکومت اسلامی، ولایت مطلقه فقیه، مدیریت انحصاری روحانیت در کلیه شئون، و اسلام طالبانی جامعه را به سمت نوعی اسلام‌ستیزی یا به حاشیه راندن اسلام سوق داده است. البته تجاوز اسرائیل و آمریکا به تمامیت ارضی، رژیم مستقر، مردم و فرهنگ ایرانی در یک سال اخیر فعلاً به طور موقت این چالش‌ها را به حاشیه رانده است، اما با بازگشت کشور به شرایط عادی ابربحران‌ها باز خواهند گشت.

۲- مسائل عینی و برجسته‌ای که نیازمند تبیین و بازاندیشی در حوزه اندیشه دینی هستند کدامند؟

با توجه به پاسخ پرسش قبل، اهم این مسائل عینی و برجسته، دو دسته هستند: دسته اول مرتبط به این پرسش است که «چه کسی باید حکومت کند؟». آیا از متن دین چیزی به نام «ولایت مطلقه فقیه» یا امتیاز ویژه فقها یا روحانیون در حوزه عمومی در می‌آید یا نه؟ در حالی که پرسش اصلی علم سیاست پرسش «چه کسی» یا چه صنفی نیست، پرسش «چگونه حکومت کردن» است. متکفل پاسخ به این پرسش علم سیاست است، نه دین. از دین، از جمله اسلام کلیاتی همانند عدالت، حفظ کرامت انسان و شورا در می‌آید، نه نظام سیاسی مثلاً.

دسته دوم مرتبط با «قانون دینی» است: آیا احکام فقهی ابواب معاملات همان قوانین فرازمانی و فرامکانی حوزه عمومی هستند؟ اصولاً آیا قانون فرازمانی و فرامکانی امری ممکن است؟ آیا از دین که امری جاودانی و همیشگی است انتظار حقوقی/قانونی که اموری در سرشت خود متغیر، زمان‌مند و مکان‌مند هستند، انتظاری به‌جاست؟ آیا مشخصاً قوانین جزائی، قوانین سیاسی و قوانین روابط بین‌الملل اسلامی در این زمان اموری ممکن و مفید هستند؟ به‌نظر می‌رسد در حوزه‌های علمیه که کار اصلی‌شان فقاقت است، شناخت دقیق ماهیت این دسته پرسش‌ها، درک

تفاوت ماهوی علم حقوق و فقه، درک صحیحی از قانون در دنیای معاصر، و «هزینه و فایده» دقیق پروژه «اسلامی کردن قوانین» اهمیت زائدالوصفی داشته باشد. به عبارت دیگر صدور احکام اجتماعی و سیاسی چقدر کارویژه اسلام، قرآن و فقه می‌تواند باشد؟ آیا فراتر از اخلاق سیاسی اسلامی (و اخلاق اقتصادی اسلامی و اخلاق مدیریتی اسلامی) سخن گفتن از «فقه سیاسی» یا «فقه اقتصادی» - به معنای دقیق کلمه - چقدر روا و ممکن است؟ پرسشی بسیار مهم و بنیادی که پاسخ دقیق به آن در گرو اشراف به ماهیت قانون و علم حقوق است.

۳- راهکارهای تقویت سرمایه اجتماعی دین و بازسازی اعتماد عمومی کدام است؟

جدا کردن نهاد دین از نهاد دولت (که با «جدایی دین از سیاست» که نه ممکن است و نه مطلوب، تفاوت اساسی دارد) قدم نخست است. کارکرد نهاد دین (مسجد، نماز جمعه، حوزه علمیه، و روحانیت) با کارکرد دولت تفاوت ماهوی دارد. به جای تصرف «قدرت سیاسی» و رفتن به سمت «فقه حکومتی» و افتادن در چرخه بی پایان «مصلحت نظام» برای حل مشکلات مستحدث که عبارت اخراج سکولاریزه کردن فقه است و مبتلاشدن به مضرات گسترده آن، روشهایی که به ازدیاد «اقتدار فرهنگی و اجتماعی» منجر شود و مردم اولیاء دین را به عنوان پناهگاه، ملجأ و مأوای خود ببینند، نه به عنوان ارباب و صاحب رقاب، باید پیش گرفته شود. دین با «قلوب» مردم و اقناع آنها سر و کار دارد، با زور قوای قهریه مردم را منقاد قدرت مرکزی کردن کار دین نیست. ما باید به چنان اقتداری بازگردیم. پیامبر (ص) از طریق قلوب مردم وارد شد.

باید وزانت فرهنگی و اجتماعی و البته سیاسی پیدا کرد. لازمه آن ارتفاع گرفتن از سیاست روزمره و عدم دخالت در امواج زودگذر سیاسی است. قدرت سیاسی فاقد اقتدار فرهنگی و نفوذ قلبی است. جلب اعتماد عمومی با تقوای عملی اولیای دین، سبک اخلاقی زندگی آنها، و احراز این که راه آنها راه خدا و سعادت اخروی است، حاصل می‌شود. والا تدبیر دنیای مردم را علوم بشری و عقل تجربی انسانی بسیار بهتر از علوم دینی و اولیاء دین انجام داده و می‌دهند. این مهم محقق نمی‌شود جز با این مقصود که کارویژه دین «معنی‌بخشی به زندگی»، «جهت‌دهی آدمی به سمت خدا» و «آماده‌سازی برای سرای آخرت» است. «تدبیر دنیا» از قبیل سیاست، اقتصاد و اجتماعیات کار دین نیست. این نکته کلیدی و به غایت مهمی است.

۴- نیازهای فکری، فرهنگی و معرفتی نسل جدید و مسئولیت حوزه‌های علمیه در قبال آنها کدام هستند؟

نسل جوان نیازهای فکری، فرهنگی و معرفتی متعددی دارد. با آنها باید به زبان امروز سخن گفت و حرف حساب تحویلشان داد. اگر حرف خردمندانه‌ای داشته باشیم می‌شنوند. در مقابل زبان تحکم و زور و حرف ناحساب و بی‌پایه هم مقاومت می‌کنند. قبل از حرف‌ها هم به عمل ما توجه می‌کنند. تعالیم دینی باید مبتنی بر عدالت، آزادی، اخلاق و عقلانیت باشد. مباحث دینی که این چهار اصل را نقض کنند پذیرفته نمی‌شوند. اگر مباحث دینی یکی یا برخی یا همه این موازین را نقض کنند باید در صحت استنباط خودمان تردید کنیم. اگر مدافع عدالت، آزادی، اخلاق و عقلانیت نباشیم (هم در محتوا هم در مواضع) نمی‌توانیم نمایندگان مناسبی

برای اسلام در جهان معاصر باشیم. حوزه حکومتی یا توجیه کننده سیاست روزمره حاکمیت مورد ادبار نسل جوان است. نسل جوان به الگوهای متخلق، آزاده، خردمند و مسلط به علوم روز نیاز دارد، نه به آقا بالاسر متحکم زورگو.

۵- نقش حوزه‌های علمیه در مواجهه با تحولات اجتماعی، فرهنگی و جهانی پیش‌رو چیست؟

به این پرسش مشروح‌تر پاسخ می‌دهم. حوزه‌های علمیه مرزبانان علوم سنتی اسلامی هستند. ابتدا باید مرز «تفکر سنتی» را با «نوسنتی» درست بشناسیم. غالب مراجع تقلید و بدنه حوزه هم‌چنان سنتی هستند. با هر نوآوری چه در فقه و چه در اصول فقه سرناسازگاری دارند. می‌پندارند با همان شیوه سلف صالح می‌توان مسائل نوظهور را پاسخ گفت. در کنار این جریان سنتی، جریان نوسنتی رشد کرده است. در برخی مباحث فقهی از قبیل فقه کیفری یا فقه خانواده نوآوری‌هایی کرده‌اند بی آن‌که در اصول فقه و مبانی فقه دست به نوآوری بزنند. اینان هم‌چنان می‌پندارند با «اجتهاد سنتی در فروع فقهیه» به شیوه مرحوم صاحب جواهر می‌توان مثلاً ناسازگاری احکام فقهی با تبعیض‌های حقوقی زن و مرد و مسلمان و نامسلمان را چاره کرد.

نواندیشی دینی جریانی است که از یک سو به «اجتهاد ساختاری در اصول و مبانی فقه» قائل است. مراد از «مبانی فقه» مبانی معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و اخلاقی فقه است. مثلاً می‌بایست ابتدا تکلیف‌مان را با «تساوی حقوقی» زن و مرد، مسلمان و نامسلمان، و فقیه و عامی مشخص کنیم. این یک مبانی انسان‌شناختی مقدم بر استنباط فقهی است. «اجتهاد در اصول فقه» یعنی مثلاً تکلیف‌مان را با «حجیت عقل مستقل» مشخص کنیم. آیا «قاعده ملازمه بین عقل و شرع» را باور داریم یا نه؟ و به لوازم آن پابند هستیم یا نه؟ مثلاً آیا «نسخ عقلی» برده‌داری که دلیل نقلی بر آن در دست نیست را می‌پذیریم یا نه؟ بسیاری از مشکلات فقهی ناشی از تمسک به اطلاقات و عموماتی است که بر خلاف ظاهرشان حقیقتاً مطلق و عام نیستند، اما با موازین اصول فقه سنتی مطلق و عام تلقی شده‌اند. با آنها چه باید کرد؟ در فهم متن یا هرمنوتیک (hermeneutic) توجه به «زمینه» (context) سهم بسیار زیادی دارد. اگر به زمینه توجه شود، فهم ما از بسیاری آیات و روایات و در نتیجه استنباط فقهی و تفسیر قرآنی ما تغییر اساسی می‌کند. نواندیشی دینی کار بسیار زیادی بردوش دارد. باید اول از اجتهاد در اصول فقه و اجتهاد در مبانی فقه که هر دو فرامتنی و فرافقهی هستند آغاز کرد. بدون تعارف، با اجتهاد سنتی در فروع فقهیه و بدون اجتهاد ساختاری در مبانی و اصول نمی‌توان در دنیای جدید پویایی اسلام را تبیین کرد.

از سوی دیگر نواندیشی دینی در الهیات اسلامی مرزهای روشنی با «تجدیدنظرطلبی دینی» دارد، و از «مؤلفه‌های اصلی اسلام» بدون شرمندگی دفاع می‌کند. قرآن را کلام‌الله می‌داند و محمد بن عبدالله (ص) را «پیامبر» می‌داند نه «پیام‌ساز»، و هیچ نقش فعالی در تکوین وحی (یعنی در تکوین معنی، لفظ و قالب آیات قرآن) برای ایشان قائل نیست. وحی را پدیده‌ای از «عالم غیب» می‌داند که دانش ما از آن در زمره «علم قلیل» است. این امر را نباید با ممزوج بودن کلام الهی با فرهنگ زمانه و زبان مخاطب اولیه که اموری لامحاله هستند خلط کرد. فهم ما از متن الهی البته بشری و خطاپذیر است. فهم متن مقدس امری کاملاً متفاوت با تئوری‌پردازی در «چیستی وحی» است که ماورای عقل بشری است. نواندیشی دینی نقاد طبیعت‌گرایی (Naturalism)، دئیسم (Deism) و

معنویت‌گرایی (Spiritualism) و خصوصا جانداختن آنها به عنوان اسلام روشن‌فکرانه است. پنج شش دهه قبل گرایش عدالت‌طلبی در جامعه توسط جریانی که به شدت متأثر از مارکسیسم بود تحت‌الشعاع قرار گرفت. عبرت از گذشته اقتضا می‌کند در این وادی محتاط باشیم.

از جانب سوم نواندیشی دینی از «حجیت معرفت‌شناختی وحی» و از «وثاقت تاریخی قرآن» به شیوه مدرن با شفافیت دفاع می‌کند. نواندیشی دینی در این صحنه با جریان تجدیدنظرطلبی (Revisionism) در اسلام‌شناسی غربی (Islamic Studies in Western Scholarship) مواجه است، کسانی که قرآن را ساخته و پرداخته جریانی یهودی مسیحی دهه‌ها (قبلا می‌گفتند یکی دو قرن!) بعد از وفات پیامبر (ص) خارج از حجاز می‌دانند و روی متن قرآن تحقیقات میکروسکوپی کرده و نبض قرآن‌پژوهی را در زبانهای غربی به دست گرفته‌اند، ماحصل حرفشان «بشری بودن قرآن» است. تاثیر آنها را در میان متفکران مسلمان غیرایرانی و اخیرا متفکران مسلمان ایرانی را به شکل محسوس می‌توان مشاهده کرد.

از جانب چهارم نواندیشی دینی در زمینه الهیات شیعی با تمرکز در میراث چهار قرن نخست و مقایسه آن با موازین قرآنی به روش انتقادی و تاریخی در پی شناسایی رسوبات «غلات مفوضه» و استخراج تعالیم اصیل اهل بیت (ع) با شناسایی جریانی از صحابه تراز اول ائمه (ع) از قبیل عبدالله بن ابی یعفور، هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان نیشابوری است، این جریان از صحابه پیش‌تازان مبارزه با غلو تفویضی بوده و مورد حمایت ائمه (ع) هم قرار داشته‌اند. معرفی محدثان و متکلمان متقدم که همگی منتقد غلو تفویضی بوده‌اند و متأسفانه از قرن پنجم به بعد به حاشیه رانده شده‌اند از برنامه‌های پژوهشی نواندیشی دینی است.

از جانب پنجم نواندیشی دینی با «اسلام انقلابی» (اسلام حکومتی، اسلام مصلحت‌گرا و نظام جمهوری اسلامی) نیز مرزبندی دارد. به میراث بنیانگذار جمهوری اسلامی و دومین رهبر جمهوری اسلامی در زمینه حفظ استقلال و تمامیت ارضی، ارتقای بنیه نظامی و اقتدار ملی، صنایع خودکفای نظامی، و مبارزه با صهیونیسم و پایگاههای آمریکا در منطقه احترام گذاشته تقدیر می‌کند. اما در این محورها این میراث و در نتیجه نظام مستقر را شایسته نقد سازنده می‌داند:

حاکمیت قانون، دموکراسی و اداره جامعه بر اساس رأی و رضایت مردم، عدالت اجتماعی و نفی تبعیض و فساد، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی (حتی در حد نازل موجود در قانون اساسی)، استفاده ایزاری از مبارزه با صهیونیسم و آمریکا برای تحت‌الشعاع قراردادن ضعف‌های نهادهای سیاست داخلی و مقدم دانستن عملی آن بر تأمین کفاف و رفاه ملت ایران، و حکومت دینی و سیاست دینی. نواندیشی دینی منتقد منصف نظام است در عین اینکه مخالف جدی هرگونه تجاوز به خاک وطن از سوی اسرائیل و آمریکا و هر قدرت خارجی است. اسلام را دین صلح می‌داند و جنگ را فراتر از دفاع مشروع موجه نمی‌داند. سردادن شعار انتقام و عدم توجه به مقدمات و منافع ملی، و هزینه و فایده خلاف عقل و موازین دینی است. نواندیشی دینی در صف اکثریت مردم است و بر این باور است که در اختلاف‌نظرهای اساسی باید به همه‌پرسی مراجعه کرد.

نواندیشی دینی سرمایه‌گذاری در فقه اجتماعی و سیاسی را مفید فایده نمی‌داند، در این عرصه احکام فقهی از متغیرات است و قواعد آن نهایتاً قواعدی عقلایی است. تطبیق آن قواعد در شرایط جاری کار فقیهانه نیست، کار

سیاستمدار، اقتصاددان، جامعه‌شناس و حقوق‌دان است، که محصول کار آنها تدبیرعرفی جوامع است که بسیار کارآمدتر از استنباط‌های دینی و سیاست‌گذاری فقهی است. نواندیشی دینی در مقابل، در کار تدوین «اخلاق سیاسی اسلامی» است که حاوی ثوابت دینی در عرصه سیاسی است و از قرآن، سنت معتبر پیامبر (ص) و سیره ائمه (ع) بویژه امام علی (ع) (به عنوان نمونه عهدنامه مالک اشتر نخعی در نهج‌البلاغه) قابل استخراج است. بر همین منوال می‌توان از «اخلاق اقتصادی اسلامی» هم بحث کرد.

۶- اولویت‌های پژوهشی و نظری برای اصلاح و روزآمدسازی اندیشه دینی کدام است؟

علاوه بر آنچه در پاسخ به پرسش قبلی معروض شد، در درجه نخست به لزوم آشنایی با چند زبان زنده دنیا اشاره می‌کنم. علاوه بر فارسی و عربی (که زبان اول اسلام است) آشنایی تخصصی با سه زبان غربی (انگلیسی، آلمانی و فرانسوی) برای مراجعه به تحقیقات اسلامی منتشر شده در این زبانها ضروری است. امروز تحقیق بروز در هیچ‌یک از علوم اسلامی بدون مراجعه به تحقیقات منتشرشده در زبانهای غربی میسر نیست. (لطفاً این جمله را دوباره بخوانید!) اطلاع از زبان سریانی برای اطلاع از منابع عصر نزول به این زبان و ارزیابی آنچه به پیامبر ما در این منابع هم‌زمان نسبت داده شده الزامی است. آشنایی با زبان دیگر جوامع اسلامی خصوصاً شرق آسیا بسیار مفید است. حوزه‌های علمیه باید بخشی بسیار قوی برای آموزش زبانهای خارجی داشته باشد.

فیزیک کوانتوم (Quantum Physics) و حساب احتمالات پیشرفته عرصه‌های جدیدی برای خداشناسی باز کرده است. ما به متألّهان فیزیکدان و ریاضیدانان مسلمان نیاز داریم. داروینیسیم (Darwinism) و تکامل انواع پرسشهای جدی فراروی بشر نهاده است. امروز به زیست‌شناسان متألّه مسلمان نیاز داریم. مسیحیان در این عرصه‌ها سرمایه‌گذاری کلان کرده‌اند. به‌جای پرداختن بیش از حد به نقلیات و فقه باید حوزه‌های علمیه مسائل و پرسشهای نوین متوجه خداپرستان را بشناسد و خود را آماده پاسخگویی به آنها کند. تبیین جهت‌داری کیهان و به‌سوی خدایی هستی برای نسل جوان نیاز به کار فراوانی دارد، بسیار بیشتر از کار روی فروع فقهیه یا ظواهر قرآن و حدیث. حداقل طلاب علوم دینی باید یک درس عمومی «علم و دین» در حد کارشناسی بگذرانند تا با مباحث مقدماتی این حوزه آشنا شوند.

حوزه‌های علمیه در وضعیت فعلی که خود را مشغول نقلیات کرده و از روش‌شناسی خوانش مدرن متون کم‌اطلاع و از پرسشهای فراروی انسان موحد امروز بی‌خبرند امکان دفاع مؤثر از اسلام، قرآن، پیامبر و اهل بیت را ندارند. آشنایی مقدماتی با فلسفه دین، فلسفه حقوق، و فلسفه اخلاق افق‌های جدیدی به مطالعات اسلامی می‌گشاید. حوزه‌های علمیه باید به دانشگاههای علوم اسلامی با حفظ علوم سنتی خود تبدیل شوند. کاری که اهل سنت هم کرده‌اند. از تجربه مصر و عربستان سعودی و دیگر کشورهای اهل سنت می‌توان و باید استفاده کرد. اهتمام به فرهنگ و هنر که از ابعاد بسیار مؤثر تجربه بشری است، یکی دیگر از بایسته‌های پژوهشی نواندیشی دینی است. البته مجمع مدرسین و محققین امکانات اجرایی کردن همه این اهداف را ندارد، اما حداقل جهت و نقشه راه مشخص است.

اقتدار مجمع مدرسین و محققین به این است که اعضای آن مطابق اساس نامه، مدرس مرحله خارج یا سطوح عالی حوزه علمیه قم یا حداقل به شهادت کتب منتشر شده‌شان محققین تراز اول حوزه باشند. هر چه بار تدریسی-تحقیقی اعضا خصوصاً اعضای شورای مرکزی مجمع بیشتر باشد، وزانت علمی و اقتدار فرهنگی آنها بیشتر می‌شود. مجمع می‌تواند و باید منادی «اسلام رحمانی» در حوزه علمیه قم باشد. اعتبار مجمع به مواضع کارشناسانه و استدلالی به‌موقع آن در امور دینی و فقهی است.

تک تک نکاتی که به اجمال در این مختصر اشاره شد، جای شرح و تفصیل دارد. امیدوارم در فرصت‌های آتی امکان گفت‌وگو و بسط این نکات فراهم شود.

توفیقات روزافزون جناب‌عالی و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم را در خدمت به ایران و اسلام از خدای بزرگ خواستارم.

با احترام و دعای خیر

محسن کدیور

دانشگاه دوک، آمریکا

۱۰ مرداد ۱۴۰۵



kadivar.com

<https://kadivar.com/22298/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.